

### متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: خدا قوت. وقتی حال و روز جامعه‌ام و فریاد زنان در کوچه و خیابان را می‌بینم برایم خیلی چیزها آشناست. همان ذره ذره‌هایی که از کودکی تا الان در درونم تلمبار شد. همان‌ها که هرگز برایش جوابی نیافتم و هر چه گشتم گاهی اوضاعم را بدتر نمود. شاید برای برخی این فریادها غریب و ناملموس باشد اما برای خیلی از ما زن‌ها آشناست. با وجودی که دلم برایشان می‌سوزد که برای همان ذره ذره‌ها که در وجودشان کوه شد راهی معکوس درپیش گرفته‌اند اما گاهی انگار با اصل درد صدایشان همراه! صدایی که از درون برخاسته است. صدایی که قدمتی در تمام تاریخ دارد. استاد شما در جلسه‌ی سوم تقابل حجاب و آزادی چرا؟ داستانی را ذکر کردید که امام خمینی دخترشان را از این که به داماد خانواده سلام کنند نهی نمودند. برای من درک این موضوع اصلا راحت نیست و برایم سؤال شد که در این جهان امروزی این موضوع واقعا جایگاهش کجاست؟ یعنی من به عنوان یک انسان حق ندارم به آقایانی که می‌شناسم به عنوان یک انسان حتی سلام بکنم؟! با اینکه در جواب می‌گویند ضرورتی ندارد نمی‌توانم همراه شوم چون گاهی از زوایای مختلف مسئله‌ساز می‌شود. و اصلا استاد همین مرز بندی‌های زیاد از حد احساس محدود شدن می‌دهد. همین شعار آزادی که با جهت اشتباه دارد فریاد کشیده می‌شود انگار فریاد جان ماست. در طول تاریخ راه‌ها را چنان بر ما زنان تنگ گرفته‌اند و آن چنان در بن‌بست‌ها و تنگناها قرار داده‌اند که ما حتی خودمان را فراموش کردیم و از خودمان دور شدیم. روح ما کی طعم آزادی واقعی و لذت واقعی از زن بودن خودمان را چشید؟ کدام یک از ما هست که در طول حیات زندگیش بارها به جرم دختر بودن روحش از عبارات و حرف‌هایی آزار ندید؟ حتی با روایت‌ها و احادیثی که زن را در کنار سفیه و طفل قرار داد. ببخشید طولانی شد. حرف زیاد است اما گویی ما حتی زبان گفتنش را هم از دست داده‌ایم که این چنین در جهتی اشتباه در خیابان‌ها فریاد می‌کشیم. استاد بزرگوار ممنونم که با این همه سعه‌ی صدر خودتان در گوش دادن و خواندن حرف‌های مردم ما را به شوق می‌آورید.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. آری! بحث در حضوری است که انسان‌ها در این تاریخ در خود احساس می‌کنند، که هر کدام جهانی هستند بسی گسترده و باید آن را پاس داشت و نباید دیروز خود را که معنای دیگری از «بودن» بود، با امروز مقایسه کرد و بخواهیم دیروز تاریخی خود را بر امروزمان تحمیل کنیم و از امروزمان باز بمانیم و درک حضور امروزین انسان چه مرد و چه زن بسیار امر حساسی است

تا در عین زنده‌نگهداشتن احساس آزادی که غذای جان بشر امروز است، از وجوه قدسی خود بهره لازم را ببریم. ۲. در دل همین احوالات دیروزین و امروزین باز باید آن‌جا که زن و مرد در عین انسان‌بودن یکی باید زن باشد و دیگری مرد، امر پروردگار خود را فراموش نکرد و مرز زن‌بودن و مرد‌بودن در جای خود حفظ شود. زیرا اگر این حضور با آن مرزبندی در کنار هم در صحنه نباشد، همان بلایی که بر عقل تکنیکی آمد و گشتل جای حضور بشر در آغوش خدا تا مرزهای طبیعت را تنگ کرد، حضور آزادی که گشودگی هرچه انسان است تا بیکرانه‌ها، و به نام لیبرالیسم اسیر بی‌پروایی‌ها و اباحه‌گری‌ها می‌گردد. چه سخت است بر صراطی قدم گذاریم که از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است. موفق باشید